



ویژه نامه روز مباحله (۲۴ ذیحجه) و روز شهادت شهید فهمیده (۸ آبان)

پیامبر (ص) طی نامه ای ساکنان مسیحی نجران را به آیین اسلام دعوت کرد و مردم نجران که حاضر به پذیرفتن اسلام نبودند نمایندگان خود را به مدینه فرستادند و پیامبر آنان را به امر خدا به مباحله دعوت کرد .

مباحله در اصل از «بهل» به معنی رها کردن و برداشتن قید و بند از چیزی است. اما مباحله به معنای لعنت کردن یکدیگر و نفرین کردن است. کیفیت مباحله به این گونه است که افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی گفتگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند.

شرح مختصر واقعه مباحله

مباحله پیامبر (ص) با مسیحیان نجران، در روز بیست و چهارم ذی الحجّه سال دهم هجری اتفاق افتاد. پیامبر (ص) طی نامه ای ساکنان مسیحی نجران را به آیین اسلام دعوت کرد. مردم نجران که حاضر به پذیرفتن اسلام نبودند نمایندگان خود را به مدینه فرستادند و پیامبر (ص) آنان را به امر خدا به مباحله دعوت کرد. وقتی هیئت نمایندگان نجران، وارستگی پیامبر (ص) را مشاهده کردند، از مباحله خودداری کردند. ایشان خواستند تا پیامبر (ص) اجازه دهد تحت حکومت اسلامی در آیین خود باقی بمانند.

موقعیت جغرافیایی

بخش با صفای نجران، با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام این نقطه، تنها نقطه مسیحی نشین حجاز بود که مردم آن به عللی از بت پرستی دست کشیده و به آیین مسیح (ع) گرویده بودند.

دعوت به اسلام

پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (ص) برای گزاردن رسالت خویش و ابلاغ پیام الهی، به بسیاری از ممالک و کشورها نامه نوشت یا نماینده فرستاد تا ندای حق پرستی و یکتاپرستی را به گوش جهانیان برساند. هم چنین نامه ای به اسقف نجران «ابوحارثه» نوشت و طی آن نامه ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت فرمود.

عکس العمل نجرانی ها

نمایندگان پیامبر (ص) و که حامل نامه دعوت به اسلام از جانب پیامبر (ص) بودند، وارد نجران شدند و نامه را به اسقف نجران دادند. او نیز شورایی تشکیل داد و با آنان به مشورت پرداخت. یکی از آنان که به عقل و درایت مشهور بود گفت: «ما بارها از پیشوایان خود شنیده ایم که روزی منصب نبوت از نسل اسحاق (ع) به فرزندان اسماعیل (ع) انتقال خواهد یافت و هیچ بعید نیست که محمد (ص) - که از اولاد اسماعیل (ع) است - همان پیامبر موعود باشد». بنابراین شورا نظر داد که گروهی به عنوان هیئت نمایندگان نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با محمد (ص) ملاقات نموده، دلایل نبوت او را بررسی کنند.

گفتگوی پیامبر (ص) با هیئت نجرانی

پیامبر اکرم (ص) در مذاکره ای که با هیئت نجرانی در مدینه به انجام رسانید آنان را به پرستش خدای واحد دعوت کرد. اما آنان بر ادعای خود اصرار داشتند و دلیل الوهیت مسیح را، تولد عیسی (ع) بدون واسطه پدر می دانستند. در این هنگام فرشته وحی نازل شد و این سخن خدا را بر قلب پیامبر (ص) جاری ساخت: «به درستی که مثل عیسی نزد خداوند مانند آدم است که خدا او را از خاک آفرید». در این آیه، خداوند، با بیان شباهت تولد حضرت عیسی (ع) و حضرت آدم (ع)، یادآوری می کند که آدم (ع) را با قدرت بی پایان خود، بدون این که دارای پدر و مادری باشد، از خاک آفرید و اگر نداشتن پدر گواه این باشد که مسیح (ع) فرزند خداست، پس حضرت آدم (ع) برای این منصب شایسته تر است؛ زیرا او

نه پدر داشت و نه مادر. اما با وجود گفتن این دلیل، آنان قانع نشدند و خداوند به پیامبر خود، دستور مباحله داد تا حقیقت آشکار و دروغ گو رسوا شود.

مباحله، آخرین حربه

خداوند پیش از نازل کردن آیه مباحله، در آیاتی چند به چگونگی تولد عیسی (ع) می پردازد و مسیحیان را با منطق عقل و استدلال روبرو می کند و از آنان می خواهد که عاقلانه به موضوع بنگرند. بنابراین پیامبر (ص)، در ابتدا سعی کرد با دلایل روشن و قاطع آنان را آگاه کند، اما چون استدلال موجب تنبّه آنان نشد و با لجاجت و ستیز آنان مواجه گشت، به امر الهی به مباحله پرداخت. خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران می فرماید: «هرگاه بعد از دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیاید فرزندانمان و فرزندانمان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

دیدگاه بزرگان نجران درباره مباحله

در روایات اسلامی آمده است که چون موضوع مباحله مطرح شد، نمایندگان مسیحی نجران از پیامبر (ص) مهلت خواستند تا در این کار بیندیشند و با بزرگان خود به شور پردازند. نتیجه مشاوره آنان که از ملاحظه ای روان شناسانه سرچشمه می گرفت این بود که به افراد خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد (ص) با سر و صدا و جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید؛ زیرا در آن صورت حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است و اگر با نفرت بسیار محدودی از نزدیکان و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد، بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او بپرهیزید که خطرناک است.

در میعادگاه چه گذشت؟

طبق توافق قبلی، پیامبر (ص) و نمایندگان نجران برای مباحله به محل قرار رفتند. ناگاه نمایندگان نجران دیدند که پیامبر (ص) فرزندش حسین (ع) را در آغوش دارد، دست حسن (ع) را در دست گرفته و علی و زهرا (ع) همراه اویند و به آنها سفارش می کند هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. مسیحیان، هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند، سخت به وحشت افتادند و از این که پیامبر (ص)، عزیزترین و نزدیک ترین کسان خود را به میدان مباحله آورده بود، دریافتند که او نسبت به ادعای خود ایمان راسخ دارد؛ زیرا در غیر این صورت، عزیزان خود را در معرض خطر آسمانی و الهی قرار نمی داد. بنابراین از اقدام به مباحله خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند.

سخنان ابوحارثه درباره مصالحه

هنگامی که هیئت نجرانی پیامبر (ص) را در اجرای مباحله مصمم دیدند، سخت به وحشت افتادند. ابوحارثه که بزرگ ترین و داناترین آنان و اسقف اعظم نجران بود گفت: «اگر محمد (ص) بر حق نمی بود چنین بر مباحله جرئت نمی کرد. اگر با ما مباحله کند، پیش از آن که سال بر ما بگذرد یک نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند». و به روایت دیگر گفت: «من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند که کوه ها را از جای خود بکنند، هر آینه خواهد گند. پس مباحله نکنید که در آن صورت هلاک می شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند».

ابوحارثه، بزرگ گروه، به خدمت حضرت آمد و گفت: «ای ابوالقاسم(ص)، از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت بر ادای آن داشته باشیم». پس حضرت با ایشان مصالحه نمود که هر سال دوهزار حُلّه بدهند که قیمت هر حُلّه چهل درهم باشد و بر آنان که اگر جنگی روی دهد، سی زره و سی نیزه و سی اسب به عاریه بدهند. مباحله پیامبر(ص) با نصرانیان نجران، از دو جنبه نشان درستی و صداقت اوست. اولاً، محض پیشنهاد مباحله از جانب پیامبراکرم(ص) خود گواه این مدعاست؛ زیرا تا کسی به صداقت و حقانیت خود ایمان راسخ نداشته باشد پا در این ره نمی نهد. نتیجه مباحله، بسیار سخت و هولناک است و چه بسا به از بین رفتن و نابودی دروغ گو بینجامد. از طرف دیگر، پیامبر(ص) کسانی را با خود به میدان مباحله آورد که عزیزترین افراد و جگرگوشه های او بودند. این خود، نشان عمق ایمان و اعتقاد پیامبر(ص) به درستی دعوتش می باشد که با جرأت تمام، نه تنها خود، بلکه خانواده اش را در معرض خطر قرار می دهد.

مباحله، سند عظمت اهل بیت(ع)

مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر(ع) نازل شده است و پیامبر(ص) تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه و دامادش علی(ع) بودند. بنابراین منظور از «أَبْنَاءَنَا» در آیه منحصرأً حسن و حسین(ع) هستند، همان طور که منظور از «نِسَاءَنَا» فاطمه(س) و منظور از «أَنْفُسَنَا» تنها علی(ع) بوده است. این آیه هم چنین به این نکته لطیف اشاره دارد که علی(ع) در جایگاه جان و نفس پیامبر است.

نزول آیه تطهیر در روز مباحله

روزی که پیامبر خدا(ص) قصد مباحله کرد، قبل از آن عبا بر دوش مبارک انداخت و حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین(ع) را در زیر عبا مبارک جمع کرد و گفت: «پروردگارا، هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوص ترین خلق به او بوده اند. خداوندا، اینها اهل بیت منند. پس شک و گناه را از ایشان برطرف کن و ایشان را پاک پاک کن.» در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان فرود آورد: «همانا خداوند اراده فرمود از شما اهل بیت پلیدی را برطرف فرماید و شما را پاک پاک کند». (احزاب/۳۳)

روز نوجوان و روز بسیج دانش آموزی

از آنجا که دانش آموز شهید و رزمنده بسیجی، محمدحسین فهمیده، با ایمان و بینش عمیق و استوار در جنگ با دشمن، پیش قدم شد و با نبیل به شهادت، درس شجاعت، فداکاری و مقاومت را به همه بسیجیان و امت حزب الله آموخت، امام بزرگوار از این نوجوان دوازده ساله، به عنوان رهبر یاد فرمودند. بدین گونه، نام و یاد او، منشأ حماسه های بزرگ شده و تحول عظیمی در شیوه های دفاع مقدس و نبرد رزمندگان اسلام ایجاد کرد و راه پیروزی و سرافرازی را یکی پس از دیگری هموار ساخت. امروزه، شهید فهمیده، بحق الگوی شایسته ای برای دانش آموزان بسیجی و جوانان و نوجوانان کشور می باشد و یادآوری این حماسه می تواند، یادآور دوران دفاع مقدس و ارزش های والای آن زمان باشد. رهبر معظم انقلاب در این زمینه فرموده اند: «زنده نگهداشتن یاد حادثه شهادت دانش آموز بسیجی، شهید فهمیده، از اصالت های دفاع مقدس می باشد.» از این رو، هشتم آبان، سالروز شهادت این فرزند انقلاب، به عنوان روز «نوجوان و جوان» و «بسیج دانش آموزی» نام گرفته است تا ضمن یادآوری حماسه این قهرمان کوچک، به عنوان سرمشقی مناسب به همسالانش مطرح شود و راهش ادامه یابد.

زندگی نامه شهید محمد حسین فهمیده

شهید محمد حسین فهمیده فرزند محمد تقی ، در یکی از روزهای بهاری اردیبهشت سال ۱۳۴۶ (مصادف با سوم محرم) در شهر خون و قیام در خانه ای محقر و کوچک در محله پامنار قم به دنیا آمد و در محیطی مذهبی و خانواده ای متدین پرورش یافت. در سال ۱۳۵۲ در دبستان روحانی قم مشغول به تحصیل شد. سال تحصیلی به آخر رسیده بود. بوی تابستان می آمد . محمد حسین با معدل عالی قبول شده بود. در سال ۱۳۵۶ به کلاس اول راهنمایی مدرسه حافظ قم رفت. در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به پخش اعلامیه های رهبر کبیر انقلاب مبادرت می ورزید حتی چند بار ضد انقلاب ها کتکش زده بودند تا دست از این کارها بردارد اما او منصرف نشده بود.

در زمستان سال ۱۳۵۷ نیز در تظاهرات انقلاب اسلامی شرکت نمود. آنها شهر قم را دوست داشتند ولی بعد از مدتی به کرج مهاجرت نمودند.

روح وی نیز مانند میلیون ها جوان و نوجوان دیگر کشور ، دچار تحولات عظیمی شد و شیفته حضرت امام(ره) گردید. شهید فهمیده نوجوانی شجاع ، فعال ، کوشا و خوش برخورد بود و به مطالعه علاقه زیادی داشت. با وجود آنکه به سن تکلیف نرسیده بود ، نماز می خواند و همچنین برای والدین خود احترام خاصی قائل بود.

شهید فهمیده دوازده ساله بود که حوادث کردستان پس از انقلاب اتفاق افتاد. او که عاشق امام و انقلاب بود خود را به کردستان رساند، اما به دلیل خاطر کمی سن و کوتاهی قد او را بازگرداندند و از خانواده اش تعهد گرفتند تا دیگر به کردستان نرود.

با شروع جنگ تحمیلی ، زمانی که رژیم بعثی عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ به ایران حمله کرد، حسین، تصمیم می گیرد به جبهه برود و با سختی فراوان عازم خرمشهر می شود. همان روز های نخست و با وجود سن و سال کم به فرماندهان ثابت می کند که لیاقت و شهامت حضور در جبهه را دارد. در او در همان مدت کوتاه رشادت های فراوانی از خود نشان داد.

مدتی بعد با دوستش محمدرضا شمس زخمی شدند و آنها را به بیمارستان ماهشهر بردند. حسین و محمدرضا تا حالشان خوب شد، دوباره به جبهه برگشتند. اما این بار فرمانده اجازه نمی داد حسین به خط مقدم نبرد برود.

چند روز بعد ، حسین با کلی لباس و اسلحه عراقی ها پیش فرمانده شان آمد. فرمانده با کمال تعجب فهمید که او این ها را با دست خالی از عراقی ها غنیمت گرفته است. همین شد که به حسین اجازه داد تا دوباره به خط مقدم برگردد .

نحوه شهادت

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، شهید حسین فهمیده در اتفاق دوست شهیدش محمدرضا شمس که در یک سنگر قرار داشتند، در هجوم عراقی ها، محاصره می شوند. محمدرضا شمس، زخمی می شود و حسین با سختی و زحمت زیاد او را به پشت خط می رساند و به جایگاه قبلی خود برگشته و مشاهده می کند که ۵ تانک عراقی به طرف رزمندگان اسلام هجوم آورده و در صدد محاصره و قتل عام آنانند. حسین، در حالی که تعدادی نارنجک به کمر خود بسته بود به طرف تانک ها حرکت می کند. تیری به پای او می خورد اما در اراده پولادین او خللی وارد نمی کند و در همان حال موفق می شود که خود را به تانک پیش رو رسانده و با استفاده از نارنجک آن را منفجر کند. دشمن در این حال تصور می کند که حمله ای صورت گرفته و با سرعت تانک ها را رها کرده و فرار می کند؛ در نتیجه، حلقه محاصره شکسته می شود و پس از مدتی نیروهای کمکی نیز می رسند و آن قسمت را از وجود متجاوزین پاکسازی می کنند.

خبر شهادت حسین فهمیده

صدای جمهوری اسلامی ایران با قطع برنامه های خود اعلام می کند که نوجوانی سیزده ساله با فداکاری زیر تانک عراقی رفته آن را منفجر کرده و خود نیز به شهادت رسیده است. امام (ره) در پیامی که به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی صادر می کنند، جمله ای معروف خود را پیرامون او می فرمایند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.